



Comparative Analysis of the Structural Components of Time in Two Ritual Works by Fariba Kalhor and Gholamreza Agha Yari based on the Theory of Gerard Genet.

Fatemeh Jafari ¹ | Sharareh Elhami ^{2*} | Reza Borzoie ³

1. Ph.D. student Department of Persian Language and Literature, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. Email: fatemeh.jafari5254@iaiu.ir
2. Corresponding Author, Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. Email: sh.elhami@iausdj.ac.ir
3. Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj. Email: reza.borzoie@iausdj.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 02/12/2023

Received in revised form:
28/02/2024

Accepted: 08/04/2024

Keywords:

narrative,
the secret of that wonderful smell,
whiter than snow more fragrant
than,
jasmine.

ABSTRACT

Narrative time in ritual stories, especially those involving children and teenagers, holds special significance. Among the key theorists in this field is Jarre Genet, who emphasizes the importance of time through the temporal components of narrative—continuity, order, and frequency—and explores the structure of time and its role in storytelling. In the present research, based on Genet's theory, these components are examined in two ritual stories for children and teenagers: *That Wonderful Smell*, *Whiter Than Snow*, *More Fragrant Than Jasmine*. The purpose of this study is to identify the components of narrative time and their frequency in the mentioned narratives, in order to determine how the author has employed Genet's narrative time components in these stories. Therefore, this article analyzes these components using a descriptive-analytical method grounded in library research. The research findings indicate that the adaptation of these two stories, in terms of narrative time within the works of the two authors—both in form and content—shares common characteristics, particularly with an emphasis on religious and sacred figures. The authors employ a technique of interrupting the present tense by incorporating retrospective and prospective elements to transform calendar time into narrative time. The category of event time encompasses parts of the main characters' lives.

Cite this article: Jafari, F., Elhami, Sh., & Borzoie, R. (2025). Comparative Analysis of the Structural Components of Time in Two Ritual Works by Fariba Kalhor and Gholamreza Agha Yari based on the Theory of Gerard Genet. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 14 (3), 47-70.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/rp.2024.9938.1876

Extended abstract

Introduction

One of the components of Persian literature is ritual literature, which constitutes a significant part of this cultural heritage. It can be argued that a central element in shaping the distinctive thought found in poetry and literature for children and teenagers in our country is the emphasis on ideology and belief, and particularly religious faith. Therefore, literature—especially novels and stories—is a phenomenon created by the human mind and creativity, possessing its own structure. Analyzing the structure of a literary work involves examining and interpreting the components of that work in relation to one another. The structuralist approach is important because, in addition to focusing on structure, it addresses various factors, including the culture of a society and its historical and social context. Structuralists place special emphasis on language, considering the linguistic system as the foundation for the formation of structure. Narratology can be cited as one of the fields that has advanced through structuralism.

Materials and Methods

The method of this research is descriptive-analytical which has used library tools.

Results and Discussion

Narrative time is of special importance in literary works, which is emphasized by emphasizing the importance of time in the form of narrative time components (continuity, order and frequency) in fictional narratives. Therefore, sometimes the author's main tools are hindsight, time loss, foresight, positive momentum, etc., which determine the author's narrative style.

Conclusion

As two contemporary writers, Kalhor and Aghayari share both similarities and differences in their styles and storytelling techniques. Retrospection is a key narrative device used by both authors; in particular, Aghayari employs internal hindsight through a mental review of memories in his stories. The main characters in Kalhor's works are developed by delving into the memories of elders to understand the dignity of Imam Reza (a.s.) and his family. Although futuristic time travel plays a minor role in the two mentioned stories, it represents a transcendental force within the characters, which the author explores to advance the narrative without halting the flow of time. The positive momentum, primarily driven by dialogue, is dominant in the story of *That Wonderful Smell*. In the story *whiter than snow*, it is more fragrant than Yas Aghaari, due to the fact that it tells an epic narrative style. The use of poetry and literary text results in numerous, sometimes lengthy, character descriptions, which occasionally create a suspenseful atmosphere.

Another dominant element in both stories is the use of singular frequency, which contributes to a positive progression in the two novels. In both narratives, frequent repetition is used sparingly. In the story of *That Wonderful Smell*, the narrator's frequency is employed extensively to highlight the personality traits of Imam Reza (a.s.). By utilizing this element, the authors effectively emphasize his character. However, in the story *whiter than snow*, more fragrant than jasmine, no sentences were found that demonstrate the narrator's frequency.



تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های ساختاری زمان در دو اثر آیینی از فریا کلهر و غلامرضا آقا یاری بر اساس نظریه ژرار ژنت

فاطمه جعفری^۱ | شراره الهامی^{۲*} | رضا برزویی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

رایانامه: fatemeh.jafari5254@iaiu.ir

۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

رایانامه: sh.elhami@iausdj.ac.ir

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

رایانامه: reza.borzoiy@iausdj.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

زمان روایی در داستان‌های آیینی به ویژه داستان‌های کودک و نوجوان، دارای اهمیت ویژه‌ای است.

از جمله نظریه‌پردازان مهم این حوزه می‌توان از ژرار ژنت نام برد که با تأکید بر اهمیت زمان در قالب

مؤلفه‌های زمانی روایت (تداوم، نظم، بسامد) به چگونگی ساختار زمان و اهمیت آن در روایت‌های

داستانی می‌پردازد به همین جهت در پژوهش حاضر براساس نظریه ژنت این مؤلفه‌ها در دو داستان

آیینی کودک و نوجوان راز آن بوی شگفت و سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس مورد بررسی قرار

گرفته که هدف از این بررسی یافتن مؤلفه‌های زمان روایی و بسامد آن در روایت‌های مذکور می-

باشد تا مشخص شود که نویسنده چگونه از مؤلفه‌های زمان روایت ژنت در داستان‌های کودک و

نوجوان بهره گرفته است. بنابراین در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتاب-

خانه‌ای به بررسی این مؤلفه‌ها پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تطبیق این دو

داستان از جهت زمان روایی در آثار دو نویسنده، از نظر فرم و محتوا با تأکید بر شخصیت‌های آیینی

و مقدس دارای ویژگی‌های مشترکی است و نویسنده با استفاده از روش شکست زمان حال و استفاده

از مؤلفه‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر به دنبال تغییر زمان تقویمی به زمان روایت است و مقوله زمان

حوادث و اتفاقات بخشی از زندگی شخصیت‌های اصلی داستان را در برمی‌گیرد. از ابزار اصلی

سبک روایی نویسندگان می‌توان مؤلفه گذشته‌نگری را به عنوان وجه غالب داستان، معرفی کرد.

زمان پریشی آینده‌نگر، شتاب مثبت، بسامد مکرر و بسامد بازگو از جمله موارد دیگری است که در

این آثار نمود دارند.

واژه‌های کلیدی:

روایت،

ژرار ژنت،

راز آن بوی شگفت،

سفیدتر از برف خوشبوتر از

یاس.

استناد: جعفری، فاطمه؛ الهامی، شراره؛ و برزویی، رضا (۱۴۰۴). تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های ساختاری زمان در دو اثر آیینی از فریا

کلهر و غلامرضا آقا یاری بر اساس نظریه ژرار ژنت. پژوهشنامه ادبیات داستانی، ۱۴(۳)، ۴۷-۷۰.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/rp.2024.9938.1876

۱. پیشگفتار

ادبیات فارسی از جمله گنجینه‌های غنی مفاهیم دینی و اخلاقی است که ادبیات آیینی نیز بخش عمده‌ای از این فرهنگ را شکل می‌دهد. یکی از اصول مهمی که در تعلیم و تربیت اسلامی مطرح است شناساندن ادبیات آیینی، ارزش‌های دینی و بینش مذهبی به کودک و نوجوان می‌باشد. که با توجه به این که هر روز شاهد پیشرفت زندگی اجتماعی، علمی و سیاسی هستیم ضرورت این آگاهی در جامعه امروز بیش‌تر از پیش احساس می‌شود، اما باید به این نکته مهم؛ یعنی نحوه چگونگی و تأثیرگذاری بیش‌تر آن‌ها در کودکان و نوجوانان توجه اساسی کرد که داستان و روایت‌های دلنشین و مناسب کودک و نوجوان بستر مناسبی برای انتقال این مفاهیم است.

«یکی از محورهای اساسی در شکل‌پذیری اندیشه خاص در شعر و ادبیات کودک و نوجوان در کشور ما تفکر و اندیشه در جهت اعتقاد به باورهای ایدئولوژیک به‌ویژه مذهب است» (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۳۲۱). با توجه به اهمیت این موضوع و نقش و اثربخشی این نوع ادبی که حاوی آموزه‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی، رفتاری و باورهای آسمانی است، باید به تأثیر آن در رشد بینش دینی کودکان و نوجوانان پرداخته شود زیرا با بالا رفتن این بینش و قدرت ایمان، آن‌ها از هر نوع آسیب اخلاقی و اجتماعی مصون خواهند بود. بنابراین ادبیات به ویژه رمان و داستان به عنوان پدیده‌ای ساخته ذهن و خلاقیت بشر ساختاری مخصوص به خود دارد، و تحلیل ساختار یک اثر ادبی به معنای آن است که اجزای آن اثر در ارتباط با یک‌دیگر بررسی و تحلیل شود. «گلدمن نقد ساختاری را شامل استخراج اجزای تشکیل‌دهنده ساختار هر اثر و بررسی و تحلیل ارتباط میان آن‌ها می‌داند» (گلدمن، ۱۹۸۴: ۱۰). مبنای شکل‌گیری ساختارگرایی بر زبان‌شناسی نهاده شده است و در اصل ساختارگرایی از اندیشه‌های سوسور سرچشمه می‌گیرد. رویکرد ساختارگرا به این دلیل حائز اهمیت است که علاوه بر ساختار به عوامل گوناگونی از جمله فرهنگ یک جامعه تا نوع راه رفتن شخصی در همان بافت تاریخی و اجتماعی می‌پردازد. ساختارگرایان به زبان اهمیت ویژه‌ای می‌دهند چرا که همان‌طور که بیان کردیم اساس شکل‌گیری ساختار، نظام زبانی بوده است. از جمله عرصه‌های پیشرفت ساختارگرایی، می‌توان از روایت‌شناسی نام برد.

در این مقاله داستان آیینی حوزه کودک و نوجوان *راز آن بوی شگفت* اثر فریبا کلهر که با زبانی شیوا و نثری روان در قالب رئال و سور رئال با به تصویر کشیدن اتفاقات تاریخی زندگی امام رضا (ع) و سفیدتر از برف، خوش‌بوتر از یاس از غلام‌رضا آقاییاری که با تلفیق تخیل و وقایع تاریخی خواننده

را میهمان داستانی جذاب درباره واقعه عاشورا می‌کند از دیدگاه نظریه زمان روایی ژرار ژنت، در سطوح «نظم و ترتیب، تداوم و بسامد» مورد واکاوی قرار خواهد گرفت و شباهت‌ها و تفاوت‌های سبک روایی دو داستان بیان می‌شود و با توجه به این که در حوزه ادبیات آیینی کار قابل توجهی صورت نگرفته است، تصمیم بر این است در این پژوهش ساختار ادبیات آیینی بر اساس نظریه تحلیل ساختار روایت‌گری ژنت در دو اثر مذکور مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا نقاط قوت و ضعف این آثار با توجه به ساختار و محتوای آن مشخص گردد.

۱-۱. روش و پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش که بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتاب‌خانه‌ای صورت گرفته است، ابتدا تمامی مؤلفه‌های ساختاری زمان در دو داستان *راز آن بوی شگفت و سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس* استخراج شده، در ادامه مهم‌ترین و پربسامدترین آن‌ها بر پایه اندیشه‌های ژرار ژنت تبیین و تحلیل شده است تا از این طریق به پاسخی برای این سوالات دست یابیم:

۱- مهم‌ترین مؤلفه‌های ساختار زمان در دو داستان *راز آن بوی شگفت و سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس* کدامند؟

۲- در کدامیک از دو داستان *راز آن بوی شگفت و سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس* بسامد نظریه ژرار ژنت چشمگیرتر است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

نظریه زمان روایت ژرار ژنت در تحلیل روایت‌های ادبی در دهه‌های اخیر مورد توجه پژوهندگان زیادی قرار گرفته است. اما در حوزه ادبیات کودک در این زمینه فقط می‌توان به چند مورد در این حوزه اشاره کرد:

حسینی، سحر (۱۳۹۴)، در پایان‌نامه کارشناسی خود با عنوان «تحلیل ساختار و محتوای نثر داستانی کودک و نوجوان در آثار مینو کریم‌زاده، فریبا کلهر، افسانه شعبان‌نژاد» به مقایسه آثار این سه نویسنده، پرداخته و مسائلی چون طرح و عناصر سازنده آثار، پیرنگ و ساختار آن، حادثه‌پردازی، توصیف صحنه، نقد لحن، گفتگو و جایگاه آن، زاویه دید، شخصیت‌پردازی و توصیف ویژگی‌های رفتاری و ظاهری شخصیت‌ها را مورد بررسی قرار داده است سپس نقاط قوت و ضعف هر سه نویسنده در پرداخت داستان و به‌کارگیری عناصر داستانی بیان کرده است. قاسم‌زاده، علی و فضل‌الله خدادادی

(۱۳۹۸) در کتابی با عنوان بوطیقای روایت در ادبیات داستانی کودک و نوجوان به تحلیل ساختاری داستان‌های کودک و نوجوان می‌پردازد و با استفاده از نظریه‌های روایت‌شناسی ساختارگرا به واکاوی ساختاری-معنایی ادبیات کودکان پرداخته است و در پی کشف قوانین حاکم بر دستور زبان روایت در ادبیات کودکان است. ملک‌زاده، زهرا و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «روایت‌شناسی باغ کیانوش اثر علی اصغر عزتی پاک» با تحلیل محتوای مضمونی و توجه به ساختارهای داستان، بیان می‌دارد ادبیات داستانی با توجه به ویژگی‌های ذاتی خود و به‌ویژه در ارتباط با مخاطب نوجوان، نقش موثری در نهادینه کردن اندیشه‌ها و الگوسازی برای این گروه سنی دارد به بررسی ساختار روایت‌شناسانه در حوزه طرح و پیرنگ، کانونی‌سازی، زمان، شخصیت‌پردازی و سطوح روایی، شگردهای روایی متن می‌پردازد. رنجبر، محمود و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی ساختاری عنصر زمان بر اساس نظریه ژرار ژنت در نمونه‌ای از داستان کوتاه دفاع مقدس» با استفاده از الگوی زمانمندی روایت ژنت و استفاده از کاربرد تکنیک داستان‌نویسی جایگاه داستان‌نویسی معاصر ایران مورد ارزیابی قرار داده است و به دستور زبان مشترکی دست پیدا کرده است.

در مورد داستان‌های مورد بررسی نیز، باید متذکر شد که درباره این روایت‌ها به غیر از نقدها و سخنان ژورنالیستی در برخی نقد‌نامه‌ها و سایت‌های ادبی، تاکنون تحقیق علمی و دانشگاهی مستقلی انجام نشده است و در این پژوهش‌ها مشخص شده است که هیچ‌کدام از نظریه ژنت برای تحلیل روایت‌شناسی آثار مورد بحث استفاده نکرده‌اند و تحقیق پیش رو با توجه به مؤلفه‌های زمان روایت ژنت در داستان آیینی کودک و نوجوان جنبه نوآوری دارد.

۲. ادبیات تحقیق

۲-۱. روایت‌شناسی

روایت‌شناسی^۱ شاخه‌ای از نقد ادبی مدرن است که به بررسی تئوری کلی و شکل روایی در همه اشکال ادبی می‌پردازد (ابرامز، ۲۰۰۸: ۱۷۳). والاس مارتین^۲ در کتاب نظریه‌های روایت عقیده دارد که بررسی روایت را نمی‌توان به یک دوره تاریخی یا ادبیات یک سرزمین محدود کرد (مارتین، ۱۳۸۶: ۱۵). اما می‌توان تاریخ روایت‌شناسی را به سه دوره پیش ساختارگرا (۱۹۶۰) دوره ساختارگرا (۱۹۶۰-۱۹۶۰)

1. Narratology
2. Wallace Martin

۱۹۸۰) و پس‌اساختارگرا تقسیم کرد که در دوره دوم نظریه‌های مهمی مطرح شد رولان بارت، ج. گراماس، کلود برمونت^۳ از جمله نظریه‌پردازان سرشناس حوزه‌ی روایت هستند اما در میان این نظریه‌پردازان تنها ژنت کامل‌ترین نظریه را در مورد زمان روایت مطرح کرد و نقطه عطفی شد برای توسعه نظریه‌ی ادبی. وی کار خود را با تمایزگذاری سه سطح از روایت که عموماً تحت عنوان کلی روایت منظور می‌شوند یعنی داستان، روایت و روایتگری آغاز می‌کند» (تایسن، ۱۳۹۴: ۳۷۰). او گفتمان را از منظر عنصر زمان به سه مقوله اساسی طبقه‌بندی می‌کند: الف) زمان (رابطه میان زمان داستان و زمان گفتمان). ب) حالت یا وجه (اشکال و درجات گزارش روایت). ج) آوا یا لحن (روشی که در آن عمل روایت خود در روایت دخیل می‌شود) (کالر، ۱۳۸۵: ۱۱۹). می‌توان بیان کرد که پایه‌های اساسی روایت‌شناسی ژرار ژنت بر تمایز بین داستان، روایت و عمل روایت بنا نهاده شده است و ایشان سعی کرد تا در این راه تعریف مشخص و واضحی از این سه نمود واقعیت روایی ارائه دهد. به روایت دیگر رویکرد نظریه ژنت در داستان و روایت به همان دیدگاه سوسور و یا کوبسن در محور جانشینی برمی‌گردد که ژنت به مجازهای کلامی توجه می‌کند ژنت روایت را به سه سطح؛ داستان، متن روایی و روایتگری تقسیم و برای هر کدام از آن‌ها تعریفی را در نظر می‌گیرد. داستان را توالی رخدادها در نظر می‌گیرد و متن روایی را مکتوب یا شفاهی می‌داند که در پیش روی ما است و دارای پیوستگی رویداد می‌باشد که رخدادهایش لزوماً نظم‌گاه شمارانه ندارند. روایتگری فرآیند خلق یک متن روایی است» (ژنت، ۱۳۹۳: ۲۵).

این سه سطحی که ژنت آن را بیان می‌کند به سه جنبه‌ای مربوط می‌شود که وی از سه کیفیت فعل استخراج می‌کند. سه جنبه گفتمان که در بر دارنده: زمان، صدا و حالت می‌باشد: «۱- زمان: زمان داستان آن است که در مقایسه با زمان واقعی قرار گیرد، اتفاقی در داستان رخ می‌دهد اما زمان روایت زمانی می‌باشد که روایت یک واقعه در متن به خود اختصاص می‌دهد. «شبه زمان»: اصطلاحی که ژنت برای زمان روایت به کار می‌برد «شبه زمان» نام داشت. چیزی که ژنت در مورد زمان داستان در روایت به تصویر می‌کشد وضعیتی قراردادی بین زمان داستان و زمان رخ دادن اتفاق می‌باشد و مخاطب با درکی که از زمان روایت به دست می‌آورد به این توانایی می‌رسد که انواع زمان در دوره‌های مختلف برای خود مجسم کند. این نوع زمان نه تنها در یک جمله بلکه در سراسر متن پراکنده است. ۲- آوا یا

1. Roland Barthes
2. A.J.Greimas
3. Claude Bremond

لحن: شیوه‌ای است که در آن عمل روایت کردن، خود در روایت دخیل می‌شود. ۳- حالت یا وجه: سطح سوم داستان یعنی روایت و رابطه آن با دو سطح دیگر است. در وهله اول موقعیت راوی نسبت به رخدادهای روایت نقل و داستان، در وهله دوم موقعیت او نسبت به مخاطب» (صادقی مرشت، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۴).

در میان نظریه‌پردازان روایت، دیدگاه‌های که ژنت مطرح کرد توجه بسیاری از پژوهشگران و منتقدان را به خود جلب کرده است. متمرکز شدن بوطیقای روایت‌شناسی ژنت به دو مقوله اساسی عنصر پیرنگ؛ زمان و زنجیره حوادث که آن را در سه سطح (بسامد، نظم و ترتیب و تداوم)، مطرح کرده است همراه با نظریه روایی نسبت موقعیت راوی به داستان از لحاظ (مکان و زمان) مؤلفه‌های نقد داستان را دچار دگرگونی کرده است به صورتی که در حال حاضر با وجود گرایش‌های نقد پساساختارگرایانه روایت، هنوز نظریات ژنت از جمله نظریه‌های مطرح و مفید برای تفسیر و نقد ادبیات داستانی (داستان کوتاه و رمان) به شمار می‌آید.

۲-۲. معرفی دو نویسنده

فربیا کلهر نویسنده داستان *راز آن بوی شگفت*، رمان‌نویس و نویسنده حوزه ادبیات کودک و نوجوان ایرانی است که در چهارم شهریور سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای پرجمعیت دیده به جهان گشود. ایشان در حوزه‌های ادبی و اجتماعی حضور گسترده‌ای داشتند و در این مسیر جوایز ادبی معتبر زیادی را به خود اختصاص داده است. وی در تحریر آثار خود دارای ساختار شکنی و رد شدن از کلیشه‌ها می‌باشد و توانسته است در ادبیات کودک حرکت نوآورانه و رو به جلویی داشته باشد. زبان داستان‌های کلهر، زبانی شسته و پاکیزه است؛ زبانی که گاه به سمت ترجمه حرکت می‌کند. چرا که نویسنده تمایل ندارد به زبان عامه مردم نزدیک شود. شخصیت‌های داستانی وی، عموماً به دنبال کشف یک سؤال هستند و یا این که از سوی موجودات دیگری برای پاسخ به یک سؤال انتخاب می‌شوند. پرسش‌هایی که داستان‌های کلهر به دنبال پاسخ آن هستند، گاه درونی می‌شود و در متن قصه جریان می‌یابد؛ گاه از بیرون وارد قصه می‌شود و شخصیت‌ها را به حرکت درمی‌آورد. ایشان نویسنده پرکاری هستند که تعداد مطالب او به بیش از هزار عنوان خواهد رسید و به همین دلیل است که، لقب بانوی هزار قصه ایران را نصیب خود کرده است.

نویسنده داستان *سفیدتر از برف خوشبو تر از یاس* غلامرضا آقاییاری است که در سال ۱۳۶۲، در تهران دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۸۲ وارد عرصه فیلمسازی شد و در سال ۱۳۸۷ فعالیت حرفه‌ای

خود را در این حیطه شروع کرد که از آثار ایشان می‌توان به *قرار اشک*، دعوت در آلاسکا دیدار در مشهد، *افسانه سیب نه جون و سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس* اشاره کرد. شیوه داستان‌نویسی وی به زبانی ساده و دور از پیچیدگی، نثری ساده، روان و توصیف‌گرایانه دارد و با تکیه بر فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی تلاش می‌کند تا داستان‌هایش نمادی از تمثیل‌ها، استعاره‌ها و نشانه‌های گم‌شده یا فراموش‌شده انسانی باشد و برای رسیدن به این امر از روایت‌هایی برای داستان‌نویسی بهره می‌برد که، جنبه تاریخی و رئالیستی داشته باشند در واقع نوعی سبک واقع‌گرایانه دارد که مبنای آن آرمان‌گرایانه است.

۱-۲-۲. خلاصه دو داستان

کتاب *راز آن بوی شگفت* در انتشارات آستان قدس رضوی، به چاپ رسیده و در سال ۱۳۹۷ اثر برگزیده جشنواره کتاب سال رضوی شد. فریبا کلهر در این داستان به روایت زندگی امام رضا (ع) برای کودکان و نوجوانان می‌پردازد. نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند بخش وسیعی از زندگی امام رضا (ع) را به تصویر بکشد، و نوجوانان را با زندگی امام هشتم شیعیان، آشنا کند. راوی داستان زندگی امام رضا و خانواده‌اش را بیان می‌کند که مأمون خلیفه عباسی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خودش از امام استفاده می‌کند و او را به سمت خود فرا می‌خواند و امام خانواده و قوم خویش را بنا به مصلحت تنها می‌گذارد و به سمت مأمون حرکت می‌کند و در این راه سختی‌های زیادی متحمل می‌شود و در پایان نیز مأمون به او خیانت می‌کند و ایشان را به شهادت می‌رساند. نویسنده در لابه‌لای داستان اصلی از مکالمه‌های دلنشین گنجشک‌ها و ابر برای تلطیف فضا بهره می‌برد. گنجشک به عنوان یک کاراکتر برای نجات بچه‌هایش از دست مار به امام رضا پناه می‌برد و امام توسط سلیمان، او و خانواده‌اش را از خطر مار می‌رهاند. ابر نیز که از شخصیت‌های فانتزی رمان می‌باشد با نماز باران امام رضا می‌بارد و مردم را از خشکسالی نجات می‌دهد. در واقع در این داستان ابرها، گنجشک‌ها و شترها به مثابه آدم‌ها از عشق خود به امام رضا برای هم حرف می‌زنند و بی‌تاب دیدارش هستند.

داستان *سفیدتر از برف، خوشبوتر از یاس*، از زبان نوجوانی روایت می‌شود که تصمیم گرفته در قهوه‌خانه سنتی پدرش مشغول به کار شود. وقتی وارد قهوه‌خانه می‌شود در اولین برخورد مرشد نقال را می‌بیند مرشدی پیر از دوستان پدر در آنجا به پرده‌خوانی مشغول است هنگامی که پرده‌خوان برنامه خود را آغاز می‌کند. رضا شخصیت اصلی داستان چنان شیفته پرده‌خوانی واقع می‌شود که به مرور احساس می‌کند که دیگر صدای مرشد آقا را نمی‌شنود و از محیط اطراف خود فاصله می‌گیرد که طی

مراسم پرده‌خوانی همراه با مرشد به گذشته سفر و وارد صحرای کربلا می‌شود که مسائل بسیاری را به چشم خود می‌بیند و از نزدیک شاهد همه آنچه در آن جا رخ می‌دهد می‌شود. سپس خود را در مقابل شخصیت‌ها و یاران امام حسین می‌بیند. رضا که عاشق امام حسین (ع) بود اکنون در دل واقعه کربلا قرار گرفته است، کتاب در ادامه فصول مختلف خود در قالب همین سناریو روایت‌هایی از زندگی بعضی از اصحاب کمتر شناخته شده در حادثه عاشورا را بیان می‌کند و در پایان رضا نوجوان داستان عازم کربلا می‌شود و راه مرشد را پیش می‌گیرد.

۳. چهار چوب نظری تحقیق

این پژوهش بر اساس نقد روایت‌شناسانه ژنت به ویژه نظریه الگوی زمانی وی در روایت استوار است. در این روش سعی می‌کنیم با استفاده از مبانی سه‌گانه‌ای که ژنت برای بازشناسی عنصر زمان قرار داده است مطابق این نظریه سه نوع رابطه زمانی نظم، تداوم و بسامد را در دو رمان کودک و نوجوان *راز آن بوی شگفت* و *سفیدتر از برف خوشبو تر از یاس* را دریابیم.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. زمان روایی دو داستان

در کتاب *گفتمان روایی* (۱۹۸۰) ژرار ژنت برای بررسی و نقد روایت، سه مؤلفه ترتیب زمانی^۱، تداوم، و بسامد، را به عنوان وجه‌های مهم زمان روایی قرار داده است (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۳۵).

۴-۱-۱. نظم و ترتیب^۲

نظم و ترتیب به شیوه آرایش زمانی وقایع و گنش‌های یک داستان ارتباط دارد. و این امکان وجود دارد که راوی، رخدادها را با همان صورت منظمی که به وقوع پیوسته است ارائه دهد، یعنی بر اساس نظم تقویمی^۳ که در این روش، روایت داستان به صورت خطی است و یا بالعکس می‌تواند رخدادها را بدون در نظر گرفتن نظم تقویمی که در اصطلاح ژنت زمان پریشی^۴ نامیده است بیان کند که موجب

۱ order

2. duration

3. frequency

۴ order

5. chronology

6. anachrony

به وجود آمدن روایت غیرخطی می‌شود.» (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۳۶)

زمان‌پریشی مطرح شده بر دو نوع است: یکی گذشته‌نگری و دیگری آینده‌نگری.^۲ گذشته‌نگری اصطلاحی است که از سینما وارد عرصه روایت شده است و در حال حاضر برای توصیف هر صحنه یا اپیزودی در یک نمایش، رمان، داستان یا شعر به کار برده می‌شود؛ به عبارت دیگر، گذشته‌نگری، روایت رخداد داستان، پس از نقل رخداد‌های سپری شده متن است. «(کادون، ۱۹۸۴: ۲۹۷)

هر دو نویسنده به دلیل محتوای یکسانی که دارند برای بیان زیبای داستان خود از شیوه‌های یکسانی، در آثار خود بهره‌گرفته‌اند یکی از این روش‌ها استفاده از مؤلفه گذشته‌نگری است که تصویر روان‌شناختی عمیقی از درون شخصیت‌ها و قهرمانان دو داستان به خواننده ارائه می‌دهند چرا که اندیشه‌ها و افکار شخصیت‌ها، راه ورود به دنیای روحی خود شخصیت یا دیگر شخصیت‌های داستان است. داستان سفید تر از برف خوشبوتر از یاس در توصیف حال و هوای محرم و اتفاقات کربلا از زبان شخصیت اصلی داستان با نام رضا بیان می‌شود. این داستان که از زاویه دید دانای کل به روایت می‌پردازد با انحراف از نظم و توالی رخدادها شکل گرفته است و بر اساس زمان‌پریشی به مخاطب ارائه شده است و مرور ذهنی خاطرات در این روایت از ابزار اصلی شکل‌گیری عنصر زمان است. راوی با تصورات ذهنی خود در قالب ده پرده عاشورا هر بار به گذشته سفر می‌کند و پا به عرصه کربلا می‌گذارد که این گذشته‌نگری‌های کلی، میدانی برای رفت و برگشت‌های راوی در زمان است این شکست زمان و فرار از توالی زمانی برای نویسنده و راوی روشی برای برون رفت از ملال داستانی به حساب می‌آید. لحظاتی که روایی به پرده‌خوانی‌ها در قهوه‌خانه گوش می‌دهد گریزهای مداوم وی از زمان صورت می‌گیرد و گویی روان راوی در این تلاطم‌های زمانی از جسم جدا و از اسارت زمان رها می‌شود و داستان بین حال و گذشته و به ندرت آینده سیر می‌کند.

در این داستان همسانی کنش‌های زمان حال با گذشته، موجب نقب زدن به تونل زمان می‌شود. نمونه گذشته‌نگری در این داستان می‌توان به آغاز روایت پرده اول تا پرده دهم اشاره کرد که هر بار با آغاز هر پرده خوانی رضا از زمان کنونی داستان خارج و به گذشته و صحنه کربلا قدم می‌گذارد.

از نمونه‌های گذشته‌نگری در داستان سفید تر از برف گذشته‌نگری با روایت پرده اول آغاز می‌شود؛ راوی در قهوه‌خانه است، راوی وضعیت خود را در قهوه‌خانه توصیف می‌کند که چگونه به گذشته

برمی‌گردد و داستان دوباره از گذشته به اکنون راوی می‌آید «اما برویم سراغ پرده این پرده پرده‌ای از عاشورا پرده‌ای از جنگ و دلاوری گل‌های باغ هاشمی نوجوان‌ها و کودکانی که در عصر عاشورا جان دادند و فدایی حضرت دلبر شدند احتمالاً تا به حال این پرده را ندید و داستانش را نشنیده‌اید پس خوب حواس‌ها را جمع کنید و دل بدید تا بگم براتون. حرف مرشد که به این‌جا رسید صدای زمزمه‌ای به گوشم خورد صدای مرشد نبود صدا از جایی دیگر بود... این طرف و آن طرف را نگاه کردم که صدای زنگ قهوه‌خانه بلند شد مردی وارد شد او بود که زمزمه می‌کرد: پوشیده شدم، چنان ایستادم با جامه پاک جامه‌ای بی‌لک در جایی که هیچ کاستی نبود زندگان فریادم شنودند... برای محافظت از خود برخاستم...» (آقایاری، ۱۳۹۸: ۱۸-۲۰). در این‌جا در می‌یابیم که زمان در ذهن پریشان شخصیت داستان در حرکت است و روایت‌های تازه‌ای از این حرکت در زمان شکل می‌گیرد نویسنده در هر پرده که آغاز می‌شود با یک پس‌نگاه یا عقب‌گرد راوی را از سیر خطی زمان حال روایت جدا و او را به داستان حادثه‌ای که ۱۴۰۰ سال پیش رخ داده است پیوند می‌زند و این گذشته‌نگری‌ها طرح کلی روایت را شکل می‌دهد و به زمانی پیش‌تر از آغاز روایت باز می‌گردد و او با شکست زمان به شرح حادثه‌ای می‌پردازد که با روایت اصلی هم‌تراز و یا به نوعی فراتر است.

در این گسست‌زمانی گاهی گذشته‌نگری‌ها در قالب روایات و از زبان دیگران بیان می‌شود و این از منظر زمانی گذشته‌نگر در گذشته‌نگر یا (داستان در داستان) است و نویسنده به شیوه داستان در داستان به شرح رخداد و وقایعی می‌پردازد که به گذشته یکی از بزرگان مربوط می‌شود و به شخصیت اصلی داستان ارتباطی خاصی ندارد هر چند در دل داستان اصلی روایت می‌شود و گذشته‌نگر برون داستانی است: «سلمان فارسی می‌گوید که رسول خدا (ص) فرمود ای سلمان هر کس فاطمه (س) دخترم را دوست داشته باشد در بهشت با من خواهد بود و هر که با او دشمنی کند در دوزخ خواهد بود. ای سلمان محبت و دوستی فاطمه در صد موضع سود خواهد داشت...» (آقایاری، ۱۳۹۸: ۲۴) در مورد گذشته مرشد می‌گوید: «یادش بخیر همسن و سال تو بودم همراه پدرم صبح‌ها می‌رفتیم روضه» (همان: ۸۵). در کل راوی حدود ۳۰ بار در این رمان از مؤلفه گذشته‌نگری استفاده کرده است.

اما در داستان *راز آن بوی شگفت* نیز که با یاری خواستن گنجشک مادر از امام رضا آغاز می‌شود. روایت در زمان حال راوی اول شخص ارائه شده است، زمان حال زمان پایه روایت است و زمان گذشته را در یادآوری خاطرات راوی مشاهده می‌کنیم مرور خاطرات در قالب روایات از بزرگان دین عنصر زمان‌پریشی را در این داستان برجسته می‌کند. شخصیت‌های این رمان که اغلب تیپیک هستند،

هر یک داستانی جداگانه دارند و زندگی آن‌ها که با رخداد‌های سیاسی آن زمان گره خورده است که در طول خط روایی رمان قابل درک است و رمان دارای زمان خطی است.

گذشته‌نگری در این روایت در گفتگوی شخصیت‌ها دیده می‌شود. گفتگوها، در واقع توصیف حالات روحی شخصیت‌ها نیز می‌باشد. نویسنده به کمک جریان سیال ذهن شخصیت‌ها با یک جابه‌جایی زمانی به صورت نقب به گذشته در حالت گفتگو در آغاز رمان در شناخت شخصیت جلودی به خواننده یاری می‌رساند. «تو همان نیستی که زمانی به خانه شیعیان حمله کردی» (کلهر، ۱۴۰۰: ۱۰) و یا در معرفی شناخت شخصیت اصلی داستان نیز راوی با یادآوری خاطره‌ای از گذشته شخصیت امام رضا (ع) را نیز توصیف می‌کند «سال‌ها پیش محمد بن جعفر برادر امام رضا در مدینه شورش کرده بود...» (همان: ۱۲) که هدف از این گذشته‌نگری‌ها گاهی ارایه اطلاعاتی در باره شخصیت‌های داستان است در جایی امام رضا از خواهرش می‌خواهد داستان روایتی را که پدرش در مورد او بیان کرده است بازگو کند تا خواننده شخصیت و مقام وی را بهتر درک کند. مرور خاطرات، در این جا یکی ابزار شکل‌گیری عنصر زمان‌پریشی گذشته‌نگر به حساب می‌آید. «خواهرم بار دیگر ماجرای آن روز را برایم تعریف کن روزی که گروهی از شیعیان از راه دور برای دیدن پدرمان آمدند و آن ماجرا پیش آمد، برایم تعریف کن هر چند بارها تعریف کرده‌ای، و من باز هم از تو خواسته‌ام تکرارش کنی. فاطمه معصومه گفت: پدر به سفر رفته بود در خانه من بودم و مادرمان نجمه، مهمان آمد گروهی از شیعیان بودند سوالاتی در باره خمس و زکات دیگر امور دینی‌شان داشتند و می‌خواستند از پدرمان پرسند به آن‌ها گفتم امام به مسافرت رفته راه‌شان دور بود نمی‌توانستند به شهرشان برگردند و دوباره بیایند به ناچار سوال‌های‌شان را نوشتند و به دست من دادند...» (همان: ۱۸). به طور کلی می‌توان گفت در این اثر مؤلفه گذشته‌نگری ۲۴ بار به کار رفته است.

۱-۱-۱-۴. انواع گذشته‌نگری

گذشته‌نگری بیرونی^۱ و گذشته‌نگری درونی^۲ اگر بخشی از داستان روایت شود، سپس راوی گذشته‌ای را به یاد آورد که ارتباط مستقیمی با روایت اصلی نداشته باشد، این گذشته‌نگری از نظر ژنت، «گذشته‌نگری بیرونی» است» (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۳۷).

در داستان سفیدتر از برف گاهی گذشته شخصیت‌های فرعی داستان را در مرور خاطرات در قالب

1. external analepsis
2. interna analepsis

روایت می‌بیند. در داستان سفید‌تر از برف کودک از گذشته عمو عباس می‌گوید که در ماجرای جنگ صفین چگونه جنگید: «گرماگرم جنگ صفین بود دو سپاه در برابر هم صف کشیده بودند سپاهیان معاویه که نفرات‌شان بیش‌تر بود...» (آقایاری، ۱۳۹۸: ۲۷). این گذشته‌نگری داستان در داستان و از نوع برون داستانی است و در مورد شخصیت حضرت ابوالفضل عباس (ع) است که از شخصیت‌های اصلی راوی نمی‌باشد یا در جایی دیگر می‌گوید: «من بچه بودم از پدرم شنیدم عمو عباس هرگز در جنگ‌ها هم‌اورد و رقیبی نداشته» (همان: ۳۳). این نوع گذشته‌نگری در گفتگوی بین شخصیت‌ها دیده می‌شود و ارتباطی با سیر اصلی داستان یعنی اتفاقات کربلا ندارد اما در بستر عنصر شخصیت‌پردازی، برای تکمیل زندگی اجتماعی یاران امام حسین (ع) لازم است.

در میانه‌های داستان *راز آن بوی شگفت راوی* به گذشته‌ای برمی‌گردد که مربوط به شخصیت‌های فرعی داستان است و ارتباط مستقیمی با روایت اصلی و شخصیت اصلی داستان ندارد و فقط در جهت تکمیل اطلاعاتی در باره شخصیت‌های داستان است این بخش از گذشته‌نگری، ارتباطی با سیر اصلی داستان، یعنی زندگی امام، ندارد. مثلاً ماجرای زندگی ابو عبدالله و زنی که او را نجات داد «ابو عبدالله می‌خواست در آخرین لحظه‌های زندگی به پسرش یوحنا فکر کند پسری با موهای بلند که تا روی چشماهایش می‌ریخت و به او زیبایی دخترانه می‌بخشید» (کلهر، ۱۴۰۰: ۳۱). این روایات در زمانی پیش از آغاز روایت اصلی رخ داده است و شخصیت آن شخصیت اصلی نیست برون داستانی است هم‌چنین داستان زندگی امین و مأمون که گذشته‌نگر برون داستانی است: «دو برادر یکی خوشگذران و اهل تفریح و بی‌لیاقت یکی دانشمند دانا و زیرک مادر اولی از زنان هاشمی بود به نام زبیده. مادر دومی کنیزی بود که مراحل نام داشت مادر اولی زنده ماند و مرگ پسرش را دید مادر دومی چند روز بعد از به دنیا آمدن پسرش مرد و بزرگ شدن او را ندید اولی نامش امین بود و دومی مأمون» (همان: ۵۶).

این گذشته‌نگری‌های برون داستانی شامل توصیف حوادث، مکان و افرادی می‌شود که در جریان سیر اصلی داستان تأثیرگذار نیستند با این وجود می‌توان گفت که نویسنده با این گونه توصیف‌ها، تصویر جامعی از واقعه کربلا و زندگی امام رضا (ع) به خواننده می‌دهد. نمونه این تصویرپردازی‌ها در داستان‌های مورد نظر کاملاً مشهود است. البته در داستان *راز آن بوی شگفت* گذشته‌نگری بیرونی از بسامد بالایی نسبت به داستان سفید‌تر از برف خوشبوتر از یاس برخوردار است.

اگر گذشته‌نگری در مورد شخصیت، حوادث و یا خط سیر داستان در حال نقل باشد، گذشته‌نگری درونی است. و در گذشته‌ای را در یاد زنده می‌کند که پس از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده است.

(ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۵)

داستان *راز آن بوی شگفت* گذشته‌نگر درونی از بسامد کمی برخوردار است. می‌توان به چند مورد زیر که در رابطه با زندگی و شخصیت امام رضا (ع) است اشاره کرد: «نگاه جلودی به امام رضا افتاد خاطرات چند سال پیش در ذهنش زنده شد. چند سال پیش محمد بن جعفر برادر امام رضا در مدینه شورش کرده بود آن زمان هارون رشید خلیفه بود هارون جلودی و عده‌ای از سربازان را به مدینه فرستاد تا با محمد بن جعفر بجنگد او را سرکوب کند و از زنان‌شان هر چه لباس و زیور است بگیرد به گونه‌ای که برای هر زن بیش‌تر از یک لباس باقی نماند...» (کلهر، ۱۴۰۰: ۱۲)، یا شخصیت اُخرس که انسانی زشت‌روی بود و در هر مکان و جایی به امام رضا فحش می‌داد تا این که زندگیش به لطف امام رضا نجات پیدا کرد و در آخر از مریدان امام شد» (همان: ۳۴-۳۵). «شب قبل من خواب رسول خدا را دیدم او به من فرمود فردا به حمام برو» (همان: ۱۳۱). این‌ها نمونه‌هایی از گذشته‌نگر درونی است.

در داستان *سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس* اغلب گذشته‌نگری‌ها از نوع گذشته‌نگری درونی و در ارتباط با شخصیت‌ها و سیر حوادث و زندگی آن‌هاست که از داستان پرده اول تا پرده دهم را شامل می‌شود؛ اما در داستان *راز آن بوی شگفت* گذشته‌نگری‌ها اغلب از نوع گذشته‌نگری بیرونی تا حدود نسبتاً کمی بر گذشته‌نگر درونی برتری دارد که ارتباطی با قهرمان اصلی داستان ندارد.

۲-۱-۱-۴. آینده‌نگری

مؤلفه دیگر زمان‌پریشی، زمان‌پریشی آینده‌نگراست که در این نوع زمان‌پریشی، داستان با نوعی پرش به زمان آینده می‌رود و حوادث آینده را پیش‌بینی می‌کند. آینده‌نگرها نیز شامل آینده‌نگر بیرونی و آینده‌نگر درونی است. آینده‌نگری بیرونی، پرش به سمت جلوی داستان (آینده) است اما به آینده‌ای می‌رود و آن را روایت می‌کند که به خط داستان مورد بحث، ربطی ندارد و به طور کلی یک داستان دیگر را در برمی‌گیرد. برخلاف این نوع زمان‌پریشی، که مطرح شد آینده‌نگری اگر به یک شخصیت داستان، رخداد و یا خط داستان مورد نظر یعنی شخصیت اصلی داستان اشاره کند، آینده‌نگر درونی به شمار می‌رود» (ژنت، ۱۹۸۰: ۸۸). گاهی برخی از حوادث و اتفاقات زودتر از موقعیت طبیعی

۱ external prolepsis

۲ internal prolepsis

خود در قالب زمان‌پریشی آینده‌نگر بیان می‌شوند. نویسنده از آینده‌نگری برای بازنمایی ذهنیت و نحوه واکنش شخصیت‌ها نسبت به حوادثی که قرار است اتفاق بیفتد و حالات روحی و روانی آن‌ها بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه می‌توان پیش‌بینی آینده غلام سیاه پوست توسط اباذر را نمونه‌ای از این آینده‌نگری بیرونی دانست. «چون فردایی بزرگ در انتظار توست صحرایی دیگر داغ‌تر و سوزان‌تر از ربه صحرایی پر از مرگ و تشنگی...» (آقایاری، ۱۳۹۸: ۶۹-۷۰). در این جا نویسنده به کمک زمان‌پریشی از نوع گسست زمانی پیش‌نگاه رویدادی را که قرار است در آینده اتفاق بیفتد را با ایجاد تعلیق در داستان روایت می‌کند و در این جا روایتی آغاز می‌شود که قرار است اتفاق بیفتد یا پیش‌بینی امام حسین (ع) از روز عاشورا: «نافع فردا در این دشت کودکان و زنان خسته و تشنه می‌گریزند» (همان: ۱۰۰) نویسنده به کمک انواع زمان‌پریشی و واگویی‌های درونی راوی صدای ذهن او را به مخاطب انتقال می‌دهد و با گسست زمانی از نوع پیش‌نگاه رویدادی یا اتفاقی را که در آینده قرار است رخ بدهد را روایت می‌کند در داستان سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس نیز ۱۱ بار آینده‌نگری اتفاق افتاده است و تنها دو مورد آن آینده‌نگری بیرونی است.

در راز آن بوی شگفت نویسنده ما را از سرنوشت دو شخصیت محوری داستان آگاه می‌کند. کارکرد این آینده‌نگر، افزایش اشتیاق مخاطب به ادامه داستان است. امام رضا (ع) قبل از رفتن آینده خود را پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید: «من از پیش جدم رسول الله می‌روم و در سرزمین غربت کشته می‌شوم» (کلهر، ۱۴۰۰: ۱۷). آینده‌نگری درونی است و یا در جایی دیگر امام رضا جانشین خود را معرفی می‌کند و می‌گوید: «بدانید بعد از من ابوجعفر امام است» (همان: ۲۴) و یا پیش‌بینی مرگ شخصیت فضل: «در تحویل امسال به حساب نجوم و حرکت ستارگان فهمیده‌ام تو به زودی گرمی آهن و آتش را خواهی چشید و کشته خواهی شد» (همان: ۱۳۰). این مؤلفه در این داستان ۱۸ بار به کار برده شده است که ۵ بار آن آینده‌نگری درونی است.

بیش‌تر آینده‌نگری‌ها در دو داستان مورد نظر به دلیل قداستی که امامان معصوم دارند در حالت پیش‌بینی و اطلاع از آینده است که نشان‌دهنده القای نیرویی ماورایی در این افراد است. آینده‌نگر درونی این مفهوم را می‌رساند که نویسنده برای این که داستان خود را پیش‌برد و از توقف زمان جلوگیری کند، تا خواننده دچار ملال نگردد. بنابراین دست به گره‌گشایی‌هایی در قالب آینده‌نگری می‌زند که چه بسا بسیاری از این گره‌گشایی‌ها تکلیف بخش‌هایی از داستان را زودتر از موعد مقرر روشن می‌کند.

آینده‌نگر مرکب آینده‌نگری که به ظاهر بیرونی است اما در آینده به سیر اصلی روایت متصل می‌شود و بر خواننده آشکار می‌شود که پایان از پیش معین روایت را در برداشته است، که در این زمان‌ها اثری از این نوع آینده‌نگری دیده نشد و در واقع راوی به آن پرداخته است.

زیرساخت روایی داستان‌ها، رویدادهای سیاسی اجتماعی و تحولات جامعه آن روزگار در قالب شخصیت‌های خاص داستانی است که در جهت هدفی معین و محور قرار دادن عناصر مهم داستانی (در قالب زبان کنش (گفتگو) قدم برمی‌دارد. همان‌طور که می‌دانیم نوشتن داستان‌هایی که آخر آن از قبل برای خواننده مشخص است کار بسیار سختی است در این راستا نویسنده با ایده‌پردازی و توجه به شخصیت‌های پویا اثر خود را از ملال‌آور بودن دور ساخته و خواننده را به ادامه داستان ترغیب می‌کند.

عنصر زمان، در این آثار داری اهمیت زیادی است و نویسنده ضمن پرداختن به بسیاری از روایات و وقایع مهم تاریخی داستان را در یک خط محوری به جلو هدایت می‌کند و از اسلوب زمان‌پریشی گذشته‌نگر و آینده‌نگر در قالب بیان داستان گذشتگان و روایات و احادیث برای جذب مخاطب و پویایی داستان استفاده کرده است. زمان‌پریشی از نوع بازگشت زمانی برون داستانی بیش‌تر در بیان روایات و خاطرات بزرگان گذشته دیده می‌شود و کارکرد این نوع پس‌نگری‌ها و مرور خاطرات شخصیت‌ها و اشاره به حوادث مهم یکی از پیچیدگی‌های متن مورد بحث است.

۲-۱-۴. تداوم یا دیرش زمانی^۱

دومین مؤلفه‌ای که ژنت به آن می‌پردازد تداوم یا دیرش زمان است. تداوم، به رابطه بین زمانی که یک اتفاق در جهان حقیقی به درازا کشیده و زمانی که در واقعیت طول می‌کشد تا آن رخداد در دنیای روایی، روایت شود، معطوف است» (برتنز، ۱۳۸۸: ۱۰۰). ژنت در این باره به عنوان مثال می‌گوید، می‌توان کل زندگی یک شخصیت را در یک جمله خلاصه کرد یا می‌توان صد صفحه را به توصیف رخدادهایی اختصاص داد که در یک روز اتفاق افتاده‌اند.» (ژنت، ۱۹۸۰: ۹۴)

ژرار ژنت، با اشاره به خود متن داستان، تأکید بر ثبات میان پیوستگی داستان و میزان کمیت متن در آن قسمت، یعنی مقدار متن در نظر گرفته شده برای قسمت مورد بحث را در نظر می‌گیرد. وی مؤلفه تداوم را که در آغاز تجربی و مربوط به مخاطب است، با معیارهای مشخص در خود متن داستان

تعریف می‌کند؛ به همین جهت برای استفاده بیش‌تر و بهتر از زمان باید تداوم و سرعت به صورتی به کار برده شود که در ظرفیت اندک بهترین استفاده را برد. «تداوم روایت نیز حاکی از این است که می‌توان کدام رخدادها یا کارکردهای داستان را گسترش داد یا حذف کرد.» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۱۶)

تداوم، سه مقوله شتاب ثابت، مثبت و منفی را در برمی‌گیرد که باید در هر صورت آن‌گونه به آن پرداخته شود که، سرعت و حجم رخدادها موجب نشود شخصیت‌پردازی از نظر محو شود.

۱-۲-۴. شتاب ثابت

شتاب ثابت، این مفهوم را می‌رساند که «باید نسبت بین زمان متن و حجمی که اختصاص داده شده است مساوی یا همخوانی داشته باشد و داستان، با تداوم و شتابی ثابت به جلو حرکت کند» (ژنت، ۱۹۸۰: ۹۴). به عنوان مثال می‌توان گفتگوهایی که در یک متن، بین شخصیت‌های داستان به کار برده می‌شود را عنوان کرد که راوی از این گفتگوها، به‌عنوان وسیله‌ای برای سرعت دادن به روند داستان کمک می‌گیرد، که این مؤلفه در هر دو داستان از جایگاه خوبی برخوردار است و بخش زیادی از رخدادها با شتابی ثابت در قالب گفتگوهای شخصیت‌های داستان به مخاطب ارائه شده است. نمونه این گفتگوها را در داستان سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس، گفتگوی رضا و پدرش، گفتگو بین رجب و پدر رضا (کربلایی)، گفتگو بین مرشد و رضا و... این گفتگوها هم در توصیف شخصیت‌های داستان‌های کربلا نیز ادامه‌دار خواهد بود که رضا با هر کدام از این شخصیت‌ها در قالب گفتگو داستان را پیش می‌برد این گفتگوها گاهی به صحنه نمایشی تبدیل می‌شود. برای بیان یک روایت مثلاً گفتگوی سلیمان با رضا یا گفتگوی سلیمان با بچه‌ها: «حالا بگید چرا ناراحتید؟ یکی از بچه‌ها گفت: عمو سلیمان تا حالا کجا بودید؟ ما تشنه هستیم! سلیمان با شنیدن خبر تشنگی بچه‌ها غمگین شد اما به روی خود نیارورد لبخندی زد و گفت: من جایی نبودم همین اطراف قدم می‌زدم» (آقایاری، ۱۳۹۸: ۲۴)، یا گفتگوی حسن و ابوبکر دو پسر امام حسن: حسن می‌دانی یاد چه شبی افتادم... حسن همان‌طور که به ماه خیره بود گفت نه برادر بگو یاد آن شب که درحاجز افتادم... حسن به او نگاه کرد و گفت همان شبی که رازت را گفتمی...» (همان: ۱۵۳) نمونه‌ای از شتاب ثابت داستان به شمار می‌آید.

در داستان سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس، گفتگوهای رضا با پدر و مادرش، مرشد و شخصیت‌های پرده‌ها (سلیمان، نافع، سالم،... یا گفتگوی پدر با مرشد رجب و... حدود ۵۴ گفتگو را شامل می‌شود که بسامد بالایی دارد.

اما در داستان راز آن بوی شگفت، گفتگوهایی که بین امام رضا (ع) و خانواده‌اش و گفتگو ابر و

گنجشک و شتر، سلیمان و احرس رد و بدل می‌شود، نمونه‌هایی از شتاب ثابت است. بیش‌تر سیر داستان، از شتاب ثابت برخوردار است که به اتفاقات و روند زندگی امام رضا (ع) می‌پردازد. شتاب ثابت در این روایت، فضای بیش‌تر داستان را به خود اختصاص داده است که در ابتدا داستان با گفتگوی گنجشک و امام رضا و سلیمان آغاز می‌شود: «گنجشک روی سر الاغ پرید و جیغ‌های بلند کشید و دوباره روی زمین نشست، مرد سبزپوش پرسید اتفاقی برایش افتاده؟ مرد سفیدپوش جواب داد می‌گوید جوجه‌هایش در خطرند ماری می‌خواهد جوجه‌هایش را بخورد» (کلهر، ۱۴۰۰: ۶). شتاب ثابت فضای حداکثری داستان را در برمی‌گیرد. گفتگوی امام رضا با ابالصلت: «ای فرزند رسول خدا نمی‌دانید چه حرفایی درباره شما می‌زنند. امام پرسید چه می‌گویند؟ ابالصلت گفت می‌گویند شما مردم را بردگان خود می‌دانید. امام خنده‌ای کرد و گفت: اگر همه مردم بردگان ما باشند پس بازار فروش آن‌ها برای ما کجاست؟» (همان: ۷۷). روایت در قالب گفتگو پیش می‌رود. که حدود ۳۰ گفتگو در قالب شخصیت‌های مختلف را در بر می‌گیرد.

۲-۲-۱-۴. شتاب مثبت

اختصاص بخش کوتاه از متن به مدّت طولانی از داستان، شتاب مثبت نامیده می‌شود. شتاب مثبت به حذف منتهی خواهد شد و به این معنی است که قسمت‌هایی از داستان، از سوی راوی مسکوت می‌ماند.» (ژنت، ۱۹۸۰: ۹۴)

داستان *راز آن بوی شگفت* از لحاظ تقویمی برهه‌ای چهار ساله از زندگی امام رضا (ع) را به تصویر می‌کشد. حجم متن اختصاص یافته به این دوره، صد و چهل صفحه است. با توجه به حذف بسیاری از رخدادها و زمان‌ها در راستای این چهار سال تداوم این روایت را بر اساس نشانه‌های زمانی موجود در متن می‌توان تلخیص و حذف را بیان کرد که نمونه‌هایی از شتاب مثبت به حساب می‌آیند. در فرم حذف و تلخیص، برهه‌ای طولانی از زمان داستان به صورت برشی کوتاه و فشرده در قالب یک جمله خلاصه می‌شود. در این حالت، زمان سخن، بسیار کوتاه‌تر از زمان داستان می‌شود پس در حالت حذف، زمان داستان برای خود در حال حرکت است، اما سخن متوقف می‌ماند. زیرا نویسنده این توانایی را داشته است که با کمک گرفتن از فرم تلخیص و حذف اتفاقات و رخدادهایی را که از نظر وی اهمیتی نداشته است و به صورت فشرده و خلاصه بیان کند و یا روزهایی از این چهار سال را شاید

به خاطر تکراری بودن برخی لحظه‌ها و اتفاقات زندگی شخصیت اصلی، حذف نماید. به عنوان مثال راوی چهار سال ولایتعهدی امام رضا (ع) در حدود پنجاه صفحه خلاصه کرده و به سوگواری‌های وی برای مرگ خواهر و برادرهایش یا سختی‌هایی که در طول این چهار سال کشیده اشاره‌ای نکرده است و فقط در قالب یک جمله از آن عبور کرده است که در زیر به نمونه‌هایی از شتاب مثبت اشاره می‌کنیم: «امام رضا رفته بود و سلیمان دلتنگ او بود بیشتر از یک هفته از سفر او می‌گذشت» (کلهر، ۱۴۰۰: ۲۳). «امام رضا به اهواز رسیده بود.» (همان: ۳۴)، مرگ و بر تخت نشستن را فقط در قالب یک جمله بدون در نظر گرفتن اتفاقات افتاده بیان می‌کند: «هارون از دنیا رفت و امین خلیفه شد امین کشته شد» (همان: ۵۷). «فضل گفت رجا خستگی سفر چهار ماهه را به تن دارد» (همان: ۶۴). سلیمان اخرس بی آن که کلمه‌ای حرف بزنند مسیر کرمان تا مرو را همسفر بودند» (همان: ۶۵). سرخس را پشت سر گذاشته بودند شهر بعدی طوس بود و بعد به بغداد می‌رسیدند» (همان: ۱۳۲). کاروان بزرگی به راه افتاد کاروان به شهر سرخس رسید» (همان: ۱۳۰). مسیر ساوه تا قم با آه و اندوه اشک سپری شد» (همان: ۱۱۵) در مثال‌های مورد بررسی راوی با حذف جزئیات اصل مطلب را به صورت کلی بیان کرده و این مطلب سرعت روایت در داستان را نشان می‌دهد چرا که نویسنده به اقتضای زمان به گزینش حوادث یا بیان اشاره‌وار آن بسنده می‌کند.

و اما نمودهای شتاب مثبت در داستان سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس که روایت تاریخی روز عاشورا را بیان می‌کند این رمان از نظر تقویمی دوره مشخصی را در بر می‌گیرد که به روایت تاریخ این حادثه طی دو روز از لحاظ زمانی اتفاق افتاده است؛ اما راوی زمان اختصاص داده شده به این دو روز را در حدود ۱۸۰ صفحه بیان کرده و به داستان هر کدام از شخصیت‌ها به صورت جداگانه پرداخته است. بنابراین، به لحاظ حجم اختصاص یافته متن به زمان واقعی روایت، داستان دارای شتاب منفی است، داستان بیش‌تر از آن که خلاصه‌وار بیان شده باشد با شرح و تفسیر مضاعف همراه است و روایت را دارای گسست‌های زمانی کرده است این گسست زمانی با استفاده از رفت‌وآمدهای مکرر ذهن راوی در گذشته و حال و تا حدودی آینده به وجود می‌آید و نشان دهنده این است که نویسنده با کانونی‌سازی درونی به دنیای ذهنی شخصیت‌ها نفوذ کرده و با رساندن پیام آن‌ها به مخاطبان بیش‌تر به دنبال بیان رسالت خود است.

ما در این داستان فقط این بخش‌ها را می‌توانیم به عنوان خلاصه پیدا کنیم که دارای شتاب مثبت است. می‌توان به مرگ اباذر و شهادت حضرت علی (ع) اشاره کرد که در یک جمله داستان آن‌ها را

بیان می‌کند: «اباذر جان داد... هنوز داغ اباذر بر جگرم بود که صدای فزت‌الکعبه مولایم علی از محراب مسجد کوفه آمد» (آقایاری، ۱۳۹۸: ۷۰).

۱-۲-۲-۴. حذف

گاهی شتاب مثبت در این روایت در قالب حذف زمان است. به عنوان مثال از دهم محرم به اول ماه صفر می‌آید و زمان را به جلو می‌برد: «محرم تمام شد روزهای اول ماه صفر است» (همان: ۱۷۵) «نفهمیدم کی ظهر شد» (همان: ۶۰)

حذف در واقع بیش‌ترین شتاب و سرعت در زمان داستان است که روایت نمی‌شود، اما فهمیده می‌شود؛ در حقیقت، حذف را نوعی افزایش شتاب زمانی داستان می‌دانند. در این رمان ایجاز در قالب بیان روایات از ویژگی‌های زیباشناختی هر دو روایت به حساب می‌آید.

۱-۲-۳. شتاب منفی

هنگامی که بخش قابل توجه‌ای از متن به مدت زمان کوتاهی از زندگی اختصاص پیدا می‌کند، شتاب منفی نامیده می‌شود. «شتاب منفی به درنگ‌آنته‌پی می‌شود که در آن داستان یا رویداد قطع می‌شود تا جای به گفتمان راوی بدهد. توصیف‌های ایستا در این مبحث قرار می‌گیرند.» (ژنت، ۱۹۸۰: ۹۴) توصیف‌های بسیار زیاد و طولانی که گاه عملاً چندین صفحه را به خود اختصاص می‌دهد و شتاب داستان را به حالت ایستا می‌رساند که نقشی در شخصیت‌پردازی ندارد.

در داستان سفیدتر از برف راوی به اقتضای موضوع داستان صحنه‌های زیادی را به توصیف از صحنه نبرد و یا شعرخوانی و رجزخوانی شخصیت‌های داستان اختصاص می‌دهد که تا حدودی داستان را دچار شتاب منفی کرده است. نمونه‌هایی از توصیف صحنه چنگ صفین (آقایاری، ۱۳۹۸: ۳۲)، صحنه نبرد سلیمان (همان: ۴۵)، توصیف صحنه کربلا و نبرد عمرین جناده (همان: ۱۱۴)، و یا بیان نثرهای ادبی مانند: «دریا از جزر و مد شمشیر من شعله‌ور می‌شود و فضا از بارش تیرهایم سرشار آن‌گاه شمشیر از افق دست‌هایم جلوه کند و فروغ آن قلب آزمندان و رشک و رزان را خواهد شکافت» (همان: ۱۳۰).

شتاب منفی در داستان راز آن بوی شگفت وجود ندارد.

۱-۳. بسامد^۲

سومین مؤلفه‌ای که ژرار ژنت در زمان روایی مورد بررسی قرار می‌دهد بسامد نام دارد. نسبت، بسامد بین تعداد دفعات به وقوع پیوستن یک رخداد و تعداد دفعات بیان آن در داستان است» (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۱۶-۱۱۴). مایکل تولان در مورد بسامد بر این عقیده است که بسامد، به اندازه ترتیب و تداوم تجربی نیست و به این دلیل، از بین عناصر زمان، به بسامد کمتر توجه شده است.» (تولان، ۱۳۸۳: ۶۸-۵۵) ژنت سه نوع بسامد را ذکر می‌کند:

۱-۳-۱. بسامد مفرد^۱

بسامد مفرد به این معنی است که رخدادی که تنها یک دفعه به وقوع پیوسته است یک‌بار هم در روایت داستانی بیان می‌شود این نوع بسامد جزو متداول‌ترین بسامدها در داستان است» (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۱۴). بسامد مفرد در همه روایت‌ها وجود دارد بنابراین؛ عنصر غالب در دو داستان، بسامد مفرد است. به‌طور نسبی، اغلب حوادث، تنها یک‌بار در داستان‌ها رخ داده است. برای نمونه دیدار جلودی و سلیمان، حمله جلودی به خاندان امام رضا، خداحافظی امام رضا از خانواده‌اش، رفتن سلیمان پیش امام رضا، همسفر شدن اُخرس و سلیمان، گروگان گرفتن ابوعبدالله، رفتن امام رضا به خانه زنی فقیر به اسم پسنده، خلافت امین، خلافت مأمون، دیدار اما رضا و مأمون، داستان زن نایینا و شفا یافتن او توسط امام رضا، خواندن قصیده دعبل برای امام رضا، به قتل رساندن فضل.

نمونه‌های از بسامد مفرد در داستان سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس: آمدن مرشد برای پرده‌خوانی، داستان آشنایی رضا با عمو سلیمان، آشنایی رضا با بچه‌های کربلا، جنگ ابوشعثا و فرزندانش با حضرت عباس، آشنایی با سالم، نافع بن هلال و...

بسامد مفرد در هر دو داستان وجه غالب است، واکثر رخدادهای روایت شده در رمان فقط یک‌بار مطرح و دیگر به آن اشاره‌ای نشده است و بر این نکته تأکید دارد که در هر دو روایت، جریانات و سیر عادی زندگی شخصیت‌ها به نمایش گذاشته شده است.

۲-۳-۱. بسامد مکرر^۲

اتفاقی را که فقط یک‌بار رخ داده است، چندین بار در داستان نقل کنند بسامد مکرر نام دارد. روایت چند محور از فرایندهای مختلفی منتج می‌شود؛ فرایندهایی مانند پرداختن مکرر به داستانی

واحد توسط فردی مشخص. روایت‌های مکمل چندین شخصیت داستانی دربارهٔ پدیده‌ای واحد و روایت‌های متناقض یک یا چند شخصیت که ما را نسبت به واقعیت داشتن یک رخداد خاص یا نسبت به مضمون دقیق آن دچار شک و تردید می‌کند.» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۶۱)

در داستان *راز آن بوی شگفت*، داستان نجات گنجشک از دست مار تکرار شده است. در صفحات: ۲۰-۲۲-۲۴-۳۸-۱۰۷ این تکرار به چشم می‌خورد اگرچه این نوع بسامد، گاهی وقت‌ها باعث می‌شود متن درگیر شتاب منفی شود، اما برای تأکید بر ویژگی‌های شخصیتی شخصیت‌های داستان لازم و کار آمد به نظر می‌آید.

در داستان *سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس* هم تنها یک بسامد مکرر را شاهد هستیم و آن شهادت عموسلیمان و محمدبن سعید است که در صفحات ۵۶-۹۶-۱۸۰ تکرار شده است. بسامد مکرر در هر دو داستان مورد بررسی، از کمترین میزان تکرار برخوردار است به همین دلیل می‌توان گفت این امر، حاکی از آن است که فضا در روایت‌های کودک و نوجوان برای نویسنده دارای اهمیت فراوانی بوده و با این عمل خواسته است تا خواننده دچار ملال و آزرده‌گی نشود.

۳-۳-۱-۴. بسامد بازگو^۱

آخرین نوع بسامد بسامد بازگو است. «بسامد بازگو یعنی، یک مرتبه بیان کردن رویدادی که چندین بار اتفاق افتاده است نویسنده معمولاً حالت پایدار آغازین را به کمک افعال استمراری (که ارزشی تکرارشونده دارند)، بیان می‌کند» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۶۲).

در داستان *راز آن بوی شگفت* نیز بسامد بازگو وجود دارد و تا حد زیادی، در نمایاندن ویژگی‌های شخصیتی امام رضا (ع) از آن استفاده شده است: «چون صبح فرا می‌رسید آن حضرت نماز صبح می‌خواند و چون نمازش را می‌گفت در جایگاه نماز می‌نشست و خدای را تسبیح می‌گفت» (کلهر، ۱۴۰۰: ۳۴). راوی، از بسامد بازگو برای نشان دادن نوع زندگی و رفتار شخصیت‌ها و شناخت آن‌ها استفاده می‌کند: «سلیمان که روزگار هجوم به خاندان علی را فراموش نکرده بود به جلودی گفت تو چه پیام‌رسان شومی برای شیعیان هستی» (همان: ۱۵). با این جمله هم شخصیت جلودی را نمایان می‌کند و هم این که حالت استمراری دارد قبلاً نیز این عمل را نیز انجام داده و می‌دهد. بسامد بازگو در دو مثال بالا، عادت‌ها و رفتار شخصیت‌های اصلی داستان را نشان می‌دهد و نویسنده از این عمل دو هدف را دنبال می‌کند؛ یکی این که نویسنده با استفاده از این مؤلفه، توانسته‌اند در پرداخت

شخصیت قلم بزند و وی را بهتر بشناساند و دیگر این که هم عادات و رفتار شخصیت‌ها را برای خواننده ملموس کند.

در داستان سفید تر از برف خوشبوتر از یاس جمله‌ای که بیانگر بسامد بازگو باشد یافت نشد.

۳. نتیجه‌گیری

همان گونه که بررسی اشتراکات و تفاوت‌هایی در سبک و بیان داستان کلهر و آقایاری نمود دارد. گذشته‌نگری به عنوان مؤلفه برتر روایت داستانی، از ابزار اصلی سبک روایی دو نویسنده محسوب می‌شود که در این راستا گذشته‌نگری درونی در داستان آقایاری با مرور ذهنیِ خاطرات شخصیت‌های اصلی، بیش‌تر به دنبال شناختن و نشان دادن و گنش فردی و اجتماعی آن‌ها استفاده شده است. استفاده از گذشته‌نگری در داستان کلهر نیز با نقب به خاطرات بزرگان برای شناخت کرامت شخصیت امام رضا (ع) و خاندان وی است. زمان‌پریشی آینده‌نگر گرچه سهم اندکی در دو داستان مذکور دارد، تصویرگر نیرویی مأورایی در شخصیت‌های داستان است، که نویسنده برای پیشبرد بهتر داستان و عدم توقف زمان به گره‌گشایی‌هایی می‌پردازد و این گره‌گشایی‌ها تکلیف‌بخش‌هایی از داستان را زودتر از موعد مقرر روشن می‌کند. شتاب مثبت که اصلی‌ترین مؤلفه آن در داستان‌ها گفتگو می‌باشد قسمتی از مسئولیت شخصیت‌پردازی و بهره بردن از قالب داستان کودک و نوجوان را بر عهده دارد. شتاب مثبت در داستان راز آن بوی شگفت وجه غالب است و نشان‌دهنده این است که کلهر چگونه با این تکنیک روایت داستان را پیش می‌برد اما در داستان سفید تر از برف خوشبوتر از یاس آقایاری به اقتضای این که یک داستان حماسی را بیان می‌کند با بهره بردن از اشعار و متن ادبی به توصیف‌های زیاد و گاه طولانی از شخصیت‌ها و صحنه‌ها دست می‌زند که داستان را گاهی دچار تعلیق کرده است، از عنصر غالب دیگر هر دو داستان بسامد مفرد است که منجر به شتاب مثبت در دو رمان گردیده است و بر این نکته تأکید دارد که در هر دو روایت، جریان و روال عادی زندگی شخصیت‌ها روایت شده است.

در هر دو روایت از بسامد مکرر کمتر استفاده شده است؛ به همین دلیل می‌توان گفت که این امر، نشان‌دهنده اهمیت فضای داستان در روایت‌های کودک و نوجوان است تا خواننده دچار ملال و آزرده‌گی نشود. در داستان راز آن بوی شگفت از بسامد بازگو تا حد زیادی، در نمایاندن ویژگی‌های شخصیتی امام رضا (ع) استفاده شده است که نشان‌دهنده عادت‌ها و رفتار شخصیت‌های اصلی است. نویسندگان با استفاده از این مؤلفه، توانسته‌اند برای برجسته ساختن شخصیت قلم بزنند. اما در داستان

سفید تر از برف خوشبوتر از یاس جمله‌ای که بیانگر بسامد بازگو باشد یافت نشد.

کتابنامه

- آقایاری، خسرو (۱۳۹۸). سفیدتر از برف خوشبوتر از یاس، تهران: کتاب نیستان.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن، چاپ یازدهم، تهران: مرکز.
- برتنز، یوهانس ویلم (۱۳۸۸). نظریه ادبی، ترجمه فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: آهنگ دیگر.
- تولان، مایکل جی (۱۳۸۳). در آمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- تایسن، لوئیس (۱۳۹۴). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: امروز.
- رنجبر، محمود، علی، تسلیمی، خانفی، عباس و صفایی سنگری، علی (۱۳۹۱). «بررسی ساختاری عنصر زمان بر اساس نظریه ژرار ژنت در نمونه‌ای از داستان کوتاه دفاع مقدس»، ادبیات پایدار، دوره ۳، شماره ۶-۵، ص ۱۳۱-۱۰۵.
- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، ج ۱، تهران: نیلوفر.
- حسینی، سحر (۱۳۹۴). تحلیل ساختار و محتوای نثر داستانی کودک و نوجوان در آثار مینو کریم‌زاده، فریبا کلهر، افسانه شعبان‌نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ذوالفقاری، محسن، دانشگاه: اراک.
- ژنت، ژرار (۱۳۹۳). حکایت قصوی و حکایت واقعی، مترجم: انوشیروان گنجی‌پور، زیباشناخت، شماره ۹۷.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۵). نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان.
- صادقی مرشد، هدی (۱۳۹۲). نظریه روایت‌شناسی ژنت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: نبی‌لوچهرقانی، دانشگاه: قم.
- قاسم‌زاده، علی و خدادای، فضل‌الله (۱۳۹۸). بوطیقای روایت در ادبیات داستانی کودک و نوجوان، چاپ اول، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- کالر، جانانان (۱۳۸۵). نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- کلهر، فریبا (۱۴۰۰). راز آن بوی شگفت، چاپ نهم، تهران: نیستان.
- مارتین، والاس (۱۳۸۶). نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباء، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- ملک‌زاده، زهرا، فروزانفر، احمد و داودی مقدم، فریده (۱۳۹۴). «روایت‌شناسی باغ کیانوش اثر علی اصغر عزتی پاک»، دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، ص ۶-۴.

References

- Abrams, M. H. (2008). *The Glossary of Literary Terms*, 8th edition, Heinle & Heinle Press, London.
- Cuddon, J. A. (1984). *A dictionary of literary terms*, Penguin books.
- Genette, G. (1980). *Narrative Discourse. An essay in Method*.
- Aghayari, Kh. (2018), *whiter than snow, sweeter than jasmine*, Tehran: Ketab Nistan Publications. (In Persian).
- Ahmadi, B. (2001), *structure and interpretation of the text*, 11th edition, Tehran: Neshr al-Karzan. (In Persian).
- Bertens, J. W. (2009), *literary theory*, translated by Farzan Sojodi, 2nd edition, Tehran: Ange-digar. (In Persian).
- Tolan, M. J. (2004), *A Critical-Linguistic Introduction to Narration*, Translated by; Abolfazl Hari, Tehran: Farabi Cinema Foundation Publications. (In Persian).
- Todorov, T. (2012), *structuralist boutiques*, translated by Mohammad Nabawi, second edition, Tehran: Age. (In Persian).
- Tyson, L. (2014), *Theories of Contemporary Literary Criticism*, translated by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini, Tehran: Today's View. (In Persian).
- Ranjbar, M., Taslimi, A., Khafi, A. and Safai-Sengari, A. (2013), "Structural investigation of the element of time based on Gerard Genet's theory in an example of the short story of Holy Defense", *Sustainable Literature Journal*, 3(5-6), 105-131. (In Persian).
- Rimon Kenan, S. (2007), *Narrative: Contemporary boutiques*, translated by Abolfazl Hari, Vol. 1, Tehran: Nilofar. (In Persian).
- Hosseini, S. (2014), *analysis of the structure and content of children's and adolescent fiction in the works of Mino Karimzadeh, Fariba Kalhor, Afshana Shaban-nejad*, master's thesis, supervisor: Zulfaghari, Mohsen, University: Arak. (In Persian).
- Gennett, G. (2013), *Fairy tale and real story*, Translated by; Anoushirvan Ganjipour, *Zibaggandh magazine*, No. 97. (In Persian).
- Selajgeh, P. (2006), *Theories of Criticism of Child and Adolescent Poetry*, 1st edition, Tehran: Children and Adolescent Intellectual Development Center. (In Persian).
- Sadeghi Mersht, H. (2012), *Genet's theory of narratology*, master's thesis, supervisor: Nabi Lochaharqani, University: Qom. (In Persian).
- Qasem-zadeh, A. and Khodaday, F. (2018), *Narrative boutiques in fiction literature for children and teenagers*, 1st edition, Imam Khomeini International University Publishing. (In Persian).
- Kaler, J. (2006), *Literary theory*, Translated by; Farzaneh Taheri. 2nd edition. Tehran: Markaz. (In Persian).
- Kalhor, F. (2021), *the secret of that wonderful smell*, 9th edition, Tehran: Nistan Publications. (In Persian).

- Martin, W. (2007), theories of narrative, Translated by; Mohammad Shahba, second edition, Tehran: Hermes. (In Persian).
- Malekzadeh, Z, Farozanfar, A. and Davoudi-Moghadam, F. (2014) "Narratives of Bagh Kianoush by Ali Asghar Ezzati Pak", 10th International Conference on Promotion of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, 4-6. (In Persian).